info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۸۳۹
سه‌شنبه / ۲۱ اردیبهشت / ۱۴۰۰
۲۸ / رمضان / ۱۴۴۲
11 / May / 2021

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان، رسمی دادگستری
تلفن: ۲۲۵۳۲۳۲۸-۲۲۵۳۲۳۲۳-۰۲۶ فکس: ۲۲۵۵۲۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۶۷۲۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

با شعرای کرج

دفتر خاطره

میشه یک دنیا بهاتو توی چشمای تو دید
میشه تا عمق ستاره با نگاه تو رسید

میشه با بودن تو، دفتر خاطره نوشت
میشه با دستای تو تابلویی از عشق و کشید

مگه تو اهل کدوم ایل و تباری گل من؟
که میشه حرف همه آدما رو به جون خرید؟

وقتی تو ناب ترین شعر بهاری روزمین
نبایدشعری به جز اسم قشنگ تو شنید

رو همه ترانه هام به خط قرمز می کشم
هیچکدوم ترانه هام به پای این بیت نرسید

مگه تو اهل کدوم ایل و تباری گل من
که میشه حرف همه آدما رو به جون خرید

جوادسمنگانی

یادداشت

ترجمه شعر امروز فارسی فرض محال نیست

اگر فروتنی و فداکاری نیست شعر؛ پس چه می تواند باشد که رنج بردن و عرق ریختن شاعر هیچ دلیلی جز دیگردوستی و دیگرخواهی نمی تواند داشته باشد. این دیگران می توانند هر کجای جغرافیا و هر کجای تاریخ باشند اما آنچه شاعر پیشنهاد می دهد، هم‌جوها و هم‌خون شوند. شعر و شاعران امروز ما بیش از همیشه با دیروز و امروز ادبیات جهان رفاقت دارند و در انتخاب این هم‌جهاتی، جویای آنانی دیگر و عبارانی دیگرند. انتشار بی‌وقفه ترجمه‌های شعر مؤید همین جهان‌جویی و تازه‌طلبی است. بسیاری از این ترجمه‌ها زاده زحمت خود شاعران است که به بضاعت کم و بیش خود، شعر شاعران دیگر ملل را بنا به درک و ذوق خویش به فارسی‌زبانان معرفی می کنند. بازتولید یک اثر به زبانی دیگر دشواری‌های خود را دارد. مترجم شعر باید به به مؤلفه هرک زبان اصلی و معماری ادبی اثر؛ و «احاطه بر نظام زیباشناسی شعر فارسی» چنان مسلط باشد که بازتولید اثر در قالب بازگردان شعری مقبول مخاطبان باشد و درک اثر مرتفی شود. اگر شاعرمترجمان این روزگار می توانند پل ارتباطی شعر دیگرملل باشند این چشمه‌اشت که می‌تواند معرّف شعر هم‌زبانان خویش به دیگر زبان‌ها باشند، خطا نیست. قاعدتاً فرایند معکوس ترجمه نباید چندان دشوارتر از ترجمه شعر به زبان فارسی باشد. آنچه این ضرورت را به تأخیر افداخته است نه ناتوانی مترجمان و شاعرمترجمان که روی خوش نشان ندادن ناشران فرامرزی است. این اتفاق به اعتبار افزایی ادبی نیازمند است و تولیت دولتی ادبیات باید به هموارسازی راههای ارتباطی و هدایت و حمایت مالی و معنوی این رویکرد بیندیشد و با پیش بگذارد. روابط مطلوب فرهنگی ما با بسیاری از ملل منطقه می تواند امکان مناسبی برای انعقاد تفاهمات ادبی و تعاملات نشری باشد. تأسیس پایگاه‌های مشترک ادبی که مکلف به شناسه کردن پدیده‌های دو طرف و فرصت‌آفرینی ادبی باشند نخستین گام گذرا مجوریت موجود خواهد بود. این وضعیت به آسانی در شهرهای مرزی شمال و جنوب و شرق و غرب قابل تحقق است و در ادامه می‌تواند به دورترها قد بکشد. انتخاب دقیق شاعران و دفترهای پرمخاطب شعر و مشاوره زبانی و ادبی به ناشران خارجی دخیل در این طرح می‌تواند به شناسه کردن بیشتر ادبیات امروز مدنیتی شود. روزگار کرونا شاید بهترین زمان برای رونق دادن به ترجمه شعر فارسی و مخاطب‌قدیشی فرا مرزی باشد. اگر سینما و موسیقی امروزمی‌توانند از اقبال واستقبال دیگرملل برخوردار باشند، متأثر از بسترسازی‌های دولتی و اهتمام فردی است. مداومتی مؤثر که منتهی به معرفی چهره‌هایی بین‌المللی در هنر شده است که در کسوت کارگردان، بازیگر، داور و حتی دبیر رویدادها، شناخته شده‌اند. شعر امروز اگر در چرخه روابط فرهنگی بین‌الملل بازی داده شود حتماً در ادامه به بیشتر دیده شدن و بیشتر شنیده شدن ادبیات ایرانی منجر خواهد شد. راه را برای ترجمه شعر امروز فارسی به دیگر زبان‌ها هموار کنیم. اندک هزینه‌های ارزی محتمل آن به بسیار سرمایه‌های انسانی تبدیل خواهد شد.

ارمغان پهداروند

از تمام خوانندگان پیام آشنا می خواهیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستید برایمان پیامک کنید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان- در صورت تمایل- منتشر شود.

SMS
۳۰۰۰۴۸۰۲۶۰۰۲۰

فال ۴۹۶ — امروز با حافظ

چون مصلحت اندیشی دور است ز درویشی
هم سینه پر از آتش هم دیده پر آب اولی
من حالت زاهد را با خلق نخواهم گفت
این قصه اگر گویم با چنگ و رباب اولی

خوانش

ز هر سویم غمی سر کرد
و تشویشی و اندوهی
کجایی آخر ای شادی تو
هم بر کن سر از جایی
اوحدی

فال نرج — اوقات شرعی فردا

اکنان صبح	طلوع آفتاب	اکنان ظهر	غروب آفتاب	اکنان مغرب
۰۴:۲۷	۰۶:۰۵	۱۳:۰۲	۲۰:۰۰	۲۰:۱۹

برگه

تنها همان که هستی باقی بمان؛ آرام، شفاف و درخشان.

ریچارد باخ

خبر

کتاب «روزنامچه سیاحت»؛ سفرنامه‌ای پر از اطلاعات مردم‌شناختی

پرویز اذکایی، مورخ، نسخه‌شناس و پژوهشگر با پیوستن به پویش «کتابخوانی ملی» گفت: کتاب «روزنامچه سیاحت» سفر غلام‌الثقلین از سیاحان هندی است که در عصر مشروطه از هندوستان به عراق، ایران و شامات سفر می کند. این سیاح در یک خانواده اهل معارف و مشاهیر هندوستان متولد و بزرگ شده و خانواده او شیعه اثنی عشری است؛ او دارای اعتقادات اسلامی قوی و نیز تحصیلات حقوق و فقه اسلامی داشته است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، این نسخه‌شناس افزود: غلام‌الثقلین استاد دانشگاه «علیگر» در هندوستان بود و از حیث افکار و عقاید پیرو سید جمال‌الدین اسدآبادی بوده است. مرام و مسلک او وفاق بین ملت های اسلامی و اتحاد در مقابل پیشرفت های غربی بوده است. تا جایی که مطالعات من نشان می دهد او در این امر مجاهدت و تلاش بسیاری می کرده است و مطالبی را بیان می کند که در دیگر کتب نیامده است.

وی در توضیح سفرنامه روزنامچه سیاحت گفت: این سفرنامه شرح سفر نویسنده از هندوستان به کشورهای مختلف است. بخش اول به زندگی، آثار و فعالیت های غلام‌الثقلین اختصاص دارد در بخش دوم جزئیات سفر او به عراق، ایران، باکو، دمشق، مدینه و قاهره و در نهایت بازگشت به هندوستان شرح داده شده است.

اذکایی تاکید کرد: به اعتقاد من این کتاب برای مورخان به خصوص تاریخ نگاران و پژوهشگران دوره مشروطه مفید است و با رجوع به این سفرنامه می‌توانند از اوضاع و احوال دوره استبداد صغیر مطلع شوند.

این مورخ با اشاره به ویژگی های سفرنامه «روزنامچه سیاحت» گفت: بیان جزئیات امور و نگاه مردم شناسانه این تاریخ نگار و سیاح از ویژگی های این کتاب است که به دید انتقادی نوبسنده منجر شده است. اطلاعات مفیدی که نگارنده در این کتاب ارائه می دهد تمایز او با سیاحانی آمده از جغرافیای غرب است. به عنوان مثال در عراق با علمای عراق از جمله میرزا کاظم خراسانی و اصحاب او ملاقات کرده و در ایران نیز با علمای ایران طی ۷۰ روز دیدار و ملاقات داشته و خاطرات خود را به طور دقیق در موضوعات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رشته تحریر در آورده است.

اذکایی نوبسنده مطرح همدانی گفت: مطالبی که از خصایص اخلاقی و روحیات ایرانیان در این سفرنامه آمده بسیار جالب است. غلام الثقلین با دید انتقادی مطالب را به رشته تحریر درآورده و مطالعه این کتاب برای نوبسندگان امروز که تلاش برای نگارش تاریخ آن دوران هستند؛ مهم و اثر بخش است. در سیاحت نامه هایی که بنده تا کنون مطالعه کرده ام؛ این مطالب آورده نشده است.

این پژوهشگر افزود: اگرچه ما کتاب‌های زیادی در زمینه تاریخ مشروطه و خاطرات آن روزگار داریم و اطلاعات و اسناد تاریخی از آن زمان به اندازه کافی است. ما بعضی از اطلاعاتی که این کتاب به ما می‌دهد، در دیگر کتاب‌ها نیامده و در حکم اخباره واحده است که لازم است مورخان دوره مشروطه به این کتاب عنایت کنند زیرا از مراجع مهم دوره استبداد صغیر است. به هر روی این کتاب مهمی در عهد مشروطه است. سفرنامه‌ای پر از اطلاعات مردم‌شناختی که دیگر سفرنامه‌ها کمتر حاوی این اطلاعات هستند.

کتاب «روزنامچه سیاحت» نوشته خواجه غلام‌الثقلین با ترجمه لیلا عبدی خجسته ازسوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر شد.

سفرنامه مارکوپولوی کرج

سفر با قطار به ترکیه؛ دیدار با جهانگرد

مهدی عبدی- دومین سفر به خارج از مرزهای ایران را برای کشور ترکیه و در مرداد سال ۱۳۸۷ برنامه ریزی کردم.

مسافتی حدود ۲۵۰۰ کیلومتر که از تهران شروع می شود و بعد تبریز، ولن، آنکارا و ایستگاه آخر حیدر پاشا در استانبول بود. مسیری که امروزه دیگر قطاری به طور مستقیم در آن وجود ندارد و دو تکه شده. ابتدا تهران، آنکارا و بعد آنکارا استانبول.

ترکیه سی وهفتمین کشور دنیا از نظر پهناوری است که از شرق به غرب، امتداد یافته به دلیل اینکه شکل نقشه اش شبیه یک مستطیل است، تصور هندسی مسیر این قطار، تقریبا مثل کشیدن یک خط در امتداد عرض مستطیل می شود.

در زبان انگلیسی نامش دقیقا مثل تلفظ نام بوقلمون (**Turkey**) است و جمعیت ۸۴ میلیونی اش که کمی بیشتر از ایران است. در ۸۱ استان پخش شده. در این سفر قرار بود از بزرگترین و مهم‌ترین شهر آن یعنی استانبول که در استان استانبول واقع شده بازدید کنم.

همان قسطنطنیه یا شهر کنستانتین که املای سختش از دوران مدرسه در ذهنم بود. تنها شهر جهان که در دو قاره گسترده شده و با اینکه فقط نیمی از آن در اروپا قرار دارد ولی پرجمعیت ترین شهر قاره اروپا است. شهری که در سال ۲۰۱۰، دو سال بعد از سفر من، پایتخت فرهنگی اروپا شده بود.

ترکیه با داشتن هجده اثر ثبت شده در یونسکو (تا سال ۲۰۲۰) یک کشور موفق در جذب توریست است و چون بازدید از این کشور برای ایرانیان نیاز به ویزا ندارد، مسافران زیادی هرساله از طریق راه زمینی و هوایی عازم این کشور می شوند.

شاید مهمترین سوغات ایرانی ها از ترکیه لباس و قهوه ترک باشد ولی ترکیه علاوه بر قهوه اش که در دنیا معروف است، بزرگترین تولیدکننده فندق دنیاست. کشوری که خیلی از مسافران و هموطنانم نمی دانستند زادگاه بابقوتل است!

از کرج به سمت راه آهن تهران حرکت کردم و سفر شروع شد. قبل از این سفر، چند سفر داخلی با قطار داشتم ولی قطاری که قرار بود با آن مسافت زیادی را طی کنم بیشتر شبیه وسیله ای بود که از سر هم کردن چندین مینی بوس قدیمی به وجود آمده بود. تا باه امروز از نظر امکانات با اختلاف بدترین قطار زندگی ام بوده.

آن قدر قدیمی که در وسط تابستان امکان باز کردن پنجره های کوپه نبود و هیچ تهویه ای نداشت. صندلی‌ها بدترین و قدیمی ترین صندلی های ممکن بود به هر حال رفعی بود که انتخاب کرده بودم و چاره ای نبود. این قطار که تا آخر هر کسی در مورد قدمتش نظری داشت و خیلی ها به شوخی آن را از زمان جنگ جهانی می دانستند که سربازان روسی را جابجا می‌کرده؛ مثل قطارهای قدیمی سوتی نکشید و بخاری از دودکشش بلند نشد ولی قرار شد برای حدود بیش از یک روز میزبان ما باشد.

دومین سفرم با قطار بین دو کشور در سال ۲۰۱۵ بود. بین آمستردام و پاریس. این قطار فاصله ۵۵۰ کیلومتری این دو شهر را در ۳:۴۱ دقیقه طی کرد. ولی قطاری که مسافت طولانی تری طی میکرد نه سرعت بیشتری داشت و نه امکانات.

قرار بود دو روز و نیم در راه باشیم، به جز من و همسفرم محسن، با دو نفر دیگر که در یک کوپه بودیم آشنا شدم و به همین ترتیب با مسافران دیگر واگن و البته مهماندار، نمی دانم در کدام ایستگاه بود که یک جهانگرد اسکاتلندی سوار قطار شد ولی بعد از ورود او گل جوقطار تغییر کرد. هر کسی به هر اندازه ای که زبان انگلیسی می دانست می خواست با او ارتباط برقرار کند.

به یک بار استفاده از زبان انگلیسی به بالاترین سطح خود رسید و همه به جای سلام به هم هلو می گفتند. نمی دانم در آن لحظات در ذهن این جهانگرد چه می گذشت و در مورد این برخورد ها چه فکری می کرد؟ سال ها بعد مشابه این تجربه را در بعضی کشورها داشتم. من شده بودم جهانگرد داستان و مردم با سطح مختلف انگلیسی دورم جمع می شدند و سوال می پرسیدند. در این شرایط مکالمه معمولا با چند سوال ساده پایان می یابد از کجا می آیی؟ نامت چیست؟ و شاید یکی دو سوال اضافه و بعد سوال ها تمام می شد به صورتش نگاه می کنند و چون حرفی نمی ماند خدا حافظی می شود پایان مکالمه. اول راه جهانگردی بودم و هزاران سوال، ناهش را یادم نیست ولی همه مبتر صدایش می کردند سه سال در سفر بود و برای تامین مخارج سفر مدتی هم در استرالیا کار کرده بود.

اولین احساس حسادتم در سفر خودش را نشان داد. مبتر مثل من برای دیدن خیلی از کشورها نیازی به ویزا نداشت. پاسپورتش پر بود از مهر ویزاهای بدون دردسر و من به ترکیه می رفتم چون از معدود کشورهایی بود که برای ایرانی ها نیاز به ویزا نداشت. زبان انگلیسی را خوب می دانست چرا که در کشوری انگلیسی زبان متولد شده بود. پس برای ارتباط و مهم تر از آن کار کردن در دیگر کشورها مشکلی نداشت. همین دو دلیل که برای خودش کلاما عادی بود باعث شده بود در سن سی و چند سالگی با درسرهای خیلی کم تعداد زیادی از کشورهای دنیا را دیده باشد.

یکی از برتری های سفر با قطار این است که مثل اتوبوس یا هواپیما مجبور نبودم فقط روی صندلی خودم بنشینم می توانستم در راه در قطار راه بروم و با دیگر مسافران ارتباط برقرار کنم. انگیزه آن ها را از سفر بدانم و خیلی حرف های دیگر به این ترتیب در طول این دو روز و نیم کلی حرف داشتم که با همسفرانم بزنم.

بعد از چند ساعت حرف ها کل کرد و همراه اکیپ جوانی که در یک کوپه بودیم یک جا جمع شدیم و از زمان لذت می بردیم بعد از ظهر بود که مهماندار بودند و داخل کشتی در حرکت. اما وقتی عطش کنجکاوی خاموش شد و موقع خواب مشکل جدید پیش آمد نه تختی در کار بود و نه فضای مناسبی برای خوابیدن پس هر کسی یک گوشه برای خودش پیدا کرد و خوابید.

حدود پنج ساعت در کشتی بودیم تا به سمت دیگر دریاچه رسدیم هوا داشت روشن می شد و این شد اولین طلوع این سفر در کشور ترکیه موقع ترک کشتی و سوار شدن به قطار دوم بود. قطاری متعلق به خط آهن ترکیه این بار از مجموع خبری نبود چون همه می دانستند به اندازه مسافران صندلی در قطار هست.

قطار کمی بهتر از قطار ایرانی بود ولی این قطارها برای این مسافت طولانی ساخته نشده بودند. پس از این مدت طولانی که همه جور تجربه ای در طول سفر داشتیم و همه چیز عادی شده بود، فکر می کنم همه لحظه شماری می کردند تا به مقصد برسند. قطار در چند ایستگاه توقف داشت. نمی دانم چند نفر سوار و پیاده شدند ولی در آنکارا تعداد مسافرانی که قطار را ترک کردند ملموس بود. از اینجا به بعد فقط ۴۵۰ کیلومتر مانده بود. ولی زمان رسیدن به ایستگاه حیدر پاشا اصلا خوب نبود: صبح زود.

راندگان تاکسی منتظر بودند و طبق همان قانون نانوشته همه به سمت تاکسی ها هجوم بردند. تاکسی ها هم قیمت های بالاتری به مسافران پیشنهاد می دادند و هیچ کس توجه نمی کرد. من ترسیدند تاکسی ها تمام شود و باز فاجعه مسافرانی که به روش های مختلف پولشان را نگه داشته بودند وسعی کرده بودند تا اینجای سفر اقتصادی فکر کنند. مثلا به به جای غذای خوب رفت قوت خورده بودند. تمام صرفه جویی شان را در یک لحظه و با یک تصمیم عجولانه به راننده تاکسی ها پرداخت کردند. من به دوستانم توصیه کردم کمی صبر کنیم تاکسی ها که تمام نمی شوند. وقتی مسافران هم رفتند تاکسی ها مجبورند با قیمت مناسب ما را به شهر برسانند.

همانطور هم شد. یک تاکسی مانده بود و ما شش نفر بودیم. پس علاوه بر قیمت راننده قانون را هم زیر پا گذاشت. مثل دهه ۶۰ ایران دو نفر جلو و چهار نفر در عقب. تاکسی نشستیم. دو نفر به سمت هتلی که رزو کرده بودند رفتند و چهار نفر بودیم که هیچ هتلی رزو نداشتیم. خیلی ها در سفر همیشه استرس دارند که شاید هتلی گیرشان نیاید و مشکلاتی از این قبیل. ولی من در طول چندین سال سفر هی چوقت این مشکل را نداشتم.

در محله اکساری چیزی که زیاد بود هتل بود با اتاق های خالی به راحتی تمام یک هتل گرفتیم و اقامت در استانبول با دومین طلوع خورشید آغاز شد.

ادامه دارد...

بریده جراید

همشهری سعدی و حافظ هستم و خیام را خیلی زود کشف کردم

ایسنا- نشست «کارنامه یک شاعر منصور اوجی» در مهرماه ۱۳۸۲ در خانه کتاب برگزار شد که از جمع سخنرانان عمران صلاحی و احمد اوجومحبوب درمیان ما نیستند و منصور اوجی هم رفت به یاد این سه عزیز، گزارش نشست را مرور می کنیم.

کارنامه شعری "منصور اوجی" عصر روز گذشته در یکصد و چهارمین نشست کتاب ماه ادبیات و فلسفه با سخنرانی احمد اوجومحبوب، کامیار عابدی و عمران صلاحی، در خانه کتاب تازه دو برسی شد به گزارش خبرنگار بخش ادب ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران)، در این نشست منصور اوجی ـ شاعر ـ که در کارنامه شعری خود ۱۵ کتاب منتشر کرده است، با اشاره به دو کتاب خط سبز و اما پرنده و گل، بر سه ویژگی زبان شعری خود اشاره کرد و اظهار داشت: شاعرم، هزار سال عمر می کنم، ریشه در دهر دارم و بهار صدهزار سال کوتاهی و ایجاز، روشنی و شفافیت، تکرار بن مایه‌های مرگ و نیز وجود بن مایه‌های شور حیاتی و زندگی از این ویژگی‌هاست. اوجی در ادامه با مقایسه شعرهای خود با محمدعلی سپانلو و اسماعیل خویی گفت: شعرهایم کوچه ساده‌اند به خاطر وسعت و گنجایش سینام که کوچک است. درست برعکس سپانلو و خویی که بزرگ و فراخ است. وی گفت: من همشهری سعدی و حافظ هستم و خیام را خیلی زود کشف کردم. ایجاز در کلیه کارهای من رخ می کشد. پس شعرهایم نیز باید چنین باشند و همانطور که برخی از دوستان در نقد آثارم نوشته‌اند من به شکار گر لحظه‌ها معروفم و در واژه روشنی و تکرار بن‌مایه‌های مرگ در شعرهای خود توضیح داد: اولین دلیل، شاید نگاه من به شعرهای سعدی باشد. دیگر اینکه از لحاظ شخصیتی، شاعری شفاف و ساده هستم و دیگر آنکه من مرگ عزیزانم را زیاد تجربه کرده‌ام و سالی نبوده است که بی‌مرگ زیسته باشم. آشنایی زودهنگامم با خیام که شاعر مرگ‌اندیش ایران است، دلیل این تکرار است. منصور اوجی در پایان گفته‌هایش، چند شعر برای حاضران خواند. کامیار عابدی ـ دیگر سخنران برنامه ـ در ابتدا با اشاره به دریافت جایزه صلح نوبل توسط شیرین عبادی و تبریک آن به جامعه ایرانی، ضمن بیان مختصری از سیر حرکت شعر فارسی، به پیدایش شعر کوتاه از دوره نیمایی اشاره کرد و اظهار داشت: واقعیت این است که اوجی تنها شاعری است که به سنتی که خود نیما هم به آن نرسید رسید. وقتی که شاعران دایره‌ی اول و برخی از شاعران نسل دوم مثل م. آزاد جذب منظومه‌سرایی شدند و اغلب به شعرهای کوتاه توجهی نشان ندادند، اوجی به سرودن اینگونه شعرها اهتمام ورزید. وی مهمترین دلیل کوتاهی شعرهای اوجی را ذهنیت این شاعر عنوان کرد و افزود: این ذهنیت از هوشیاری شاعر برمی‌خیزد که لحظه‌ها را خوب درک می کند و توانسته است به یک ساختار تثبیت شده در این راه برسد. عابدی که کتاب جست‌وجوی گل شیدایی را درباره شعر منصور اوجی تالیف کرده است، اوجی را مهمترین و موفقترین نماینده شعر کوتاه در ادبیات مدرن فارسی خواند و درباره درونمایه‌های شعر او اعلام کرد او شاعری است که به راحتی از زندگی به مرگ و از مرگ به زندگی و از زندگی به شعر می‌رود؛ با اینکه زاده شیراز است؛ اما دل در گرو نیشابور، یعنی خیام دارد و در مجموعه خیلی عجیب شعر معاصر، خانه‌ای کوچک اما استوار برای خودش بنا کرده و حقش همواره در این بخش محفوظ است. احمد اوجومحبوب ـ استاد ادبیات دانشگاه تربیت معلم ـ نیز درباره شعر اوجی گفت: او یک شاعر نوپرداز است که شیوه‌های گوناگونی را آزموده است. اگرچه رویایی در نقدهایش می‌گوید جنایتی را که اوجی در شعر کرد هرگز نمی‌بخشم و اگرچه اوجی تفکر سیاسی داشت؛ اما غرق این تفکر نشد و سیاست تنها یکی از درونمایه‌های شعرهای او بود. اوجومحبوب افزود: اوجی در جرگه شاعران سیمولیسم معاصر ایران قرار دارد البته نه به مفهوم فرانسوی‌اش. وی خاطرنشان ساخت: شعر او نه شعر اندیشه است؛ مثل خویی و نه مبتنی بر زبان؛ مثل شاملو در شعر او هیچ نگرشی به زبان نیست. بیان او به محاوره و حتا نثر بسیار نزدیک است. او با اشاره به کتاب باغ چهل مردگان، اساس شعر اوجی را سمبلهای روانی دانست و تاکید کرد این نمادها به هیچ وجه در تصویرسازی نقش ندارند و البته با کوتاه‌گویی‌اش در ارتباط هستند. شعر او ویژگی نوستالژی بودن نیز هست. در شعر او میوه‌ها نیز به عنوان نماد به کار رفته‌اند. عمران صلاحی ـ شاعر ـ نیز در این برنامه اظهار داشت: با اینکه شعرهای او کوتاه است؛ اما معانی شعرهایش خیلی بلند است. او با کلماترین کلمات، مفاهیم زیادی را بیان کرده است. او تنها شاعری است که هر پدیده را همانند خود آن پدیده می‌بیند. صلاحی افزود: او شاعری است که با طبیعت و زیبایی‌هایش یگانه شده است. بعضی‌ها هستند که مختصری شاعرند؛ ولی بعضی‌ها خیلی شاعرند و اوجی بی‌هیچ تعارفی، شاعرترین شاعر هاست. به گزارش خبرنگار بخش ادب ایسنا در پایان نشست کتاب ماه ادبیات و فلسفه، منصور اوجی در پاسخ به شعر گفته شده ازسوی اوجومحبوب در خصوص وجود اندیشه در شعرش اظهار داشت: من خیلی تلاش کردم که واقعیه این زبان ساده برسم و دیگر دوره‌ای که کلمه فاخر باید در شعر بیاید تمام شده است. شاید شعر من از نظر شما عامیانه و حتا روزنامه‌یی باشد؛ اما کار من این است که کلام را سادهتر کنم و این کار را جدی می‌گویم. دانشگاه ـ مردم و استادان که خودم هم یکی از آنها هستم؛ با این فرامله داریم به هر حال شما فرمودید خیلی هم متشکرم؛ اما تلاش من یکروزه نبوده است. من ۴۰ سال تلاش کردم تا به این زبان ساده امروزی‌اش برسم. مفهوم برای من مهم است. شعر من شعر اندیشه است. وقتی من دارم راجع به عوام می‌گویم، دیگر لازم ندارم کلمات فاخر را بیاورم. احمد اوجومحبوب در پاسخ به این مساله عنوان کرد: عذر می‌خواهم، وقتی من گفتم شعر اندیشه نیست، مقصودم این نیست که شعر بی‌معناست؛ چون معنا با اندیشه تفاوت دارد. مقصودم، به خصوص تفکر و اندیشه فلسفی در شعر است. شعر اندیشه، باید به گونه‌ای استدلالی باشد. در ادامه علامه‌حسین صدری افشار ـ فرهنگ‌نویس حاضر در نشست ـ در این باره گفت: راجع به مسالهای که آقای اوجی گفتند، فرمایشتان کاملا درست است. ولی نکته‌ای هست: اینکه زبان، لایه‌هایی دارد که باید آنها را رعایت کرد و با هم مخلوط نشوند و اگر مخلوط شوند، شاید درهم ریختگی پیش آید که البته در شعر آقای اوجی معمولا این دیده نمی‌شود، یعنی کلمات و گفتار یکسان است. وی ادامه داد: درباره اندیشه هم که آقای دکتر اوجومحبوب فرمودند، من واقعا بعد از توضیحی که دادند، نفهمیدم یعنی چه؟ شعر، باید اندیشه داشته باشد و ندارد. حتما هم‌اکنون وقتی می‌گوید پر از هم‌آغوشی خط بر قلم صرف نرفت // آقرین بر نظر پاک خطاپوشش باد، این اندیشه دارد یا ندارد، منظور چیست؟ اوجومحبوب در پاسخ گفت: توضیح دادم و گفتم که مقصودمان از شعر اندیشه، شعر بی‌معنا نیست. یعنی چون پدیده‌ای در فلمرو زبان است، آن معنا و مفهوم هست. ممکن است کسی تفکر سیاسی داشته باشد؛ اما وجود تفکر را من اصطلاحا به عنوان شعر اندیشه نگرفتم؛ بلکه آن شعری را گفتم شعر اندیشه که بیشتر متکی بر استدلال و اثبات چیزی باشد و این هم به معنای بی‌معنا بودن نیست. آنچه که شما می‌فرمایید معناست؛ یعنی استفاده ابزاری بکند در راه اثبات تفکر و اندیشه خودش: نه اینکه شعر بی‌معنا بگوید. صدری افشار گفت: پس یعنی می‌پسندید که شعر آقای اوجی درست همین است که استفاده ابزاری نکرده است؟ اوجومحبوب: پاسخ دادبه‌اندکرده است. علی‌اصغر محمدخانی ـ مدیر جلسه ـ نیز در این باره گفت: آقای دکتر اوجومحبوب! شما که شعر اندیشه مقصودتان هست، می‌توانید جدا مثل بزنید؟ اوجومحبوب: گاهی در سپیدالدین فرغانی چنین گرایشی را می‌بینید؛ یعنی به سمت استفاده ابزاری برای اثبات تفکر و اندیشه با احاج ملاهادی سبزواری در منظومه‌اش به همین ترتیب؛ یعنی صورت شعرهای فلسفی البته نه امثال اشعار خیام. محمدخانی در پاسخ گفت: آقای دکتر سبزواری بیشتر مساله فلسفه دارد. صدری افشار گفت: اصلا اینها شعر نیستند. اوجومحبوب گفت: بله، اینها شعر نیستند. نظم هستند. اوجومحبوب در پاسخ تکمیلی به محمدخانی گفت: شما اشعار اسماعیل خویی را خواندید که دارد تحلیل فلسفی خویش را بیان می‌کند؛ نه دریافت عاطفی و حسی را. اما اگر من به جای دریافت عاطفی دریافت فلسفی خودم را مطرح کنم، شعرم از قلمرو عاطفه به قلمرو اندیشه و باز دشده و آنجا آنچه که می‌گویم، بیشتر اندیشه است: نه بیان احساس و جوشش درونی. محمدخانی گفت: خب، ممکن است این جوشش درونی با اندیشه همراه شود و بشود مولوی. اوجومحبوب گفت: ممکن است. هیچ اشکالی ندارد. شعر دقیقا به این معنا نیست که هیچ تفکر و اندیشه‌ای در آن نباشد؛ اما شعر می‌تواند تفکر و اندیشه‌ای نداشته باشد؛ ولی هیچ حسی و عاطفه‌ای را تحریک نکند. صدری افشار گفت: شعری که عاطفه را برنانگیزد، شعر نیست که دیگر آن بیان است. شعر پدیده‌ای است که عاطفه را تحریک می‌کند. اوجومحبوب گفت: یعنی شما بسیاری از اشعار لاهوتی را ممکن است این جوشش درونی با اندیشه همراه شود و بشود مولوی. اوجومحبوب گفت: ممکن است. صدری افشار گفت: نه، نمی‌دانم. آنها شعر نیستند. اوجومحبوب گفت: حالا اگر من یک حرف و خبر عادی به شما بدهم که عاطفه‌ای را برانگیزد، شعر است. صدری افشار گفت: شما اگر بگویید "بفلت مرد" نه، ولی اگر مثل خاقانی بگویید مسجالعان بر خونابه جگر بکشایید، عاطفه برانگیخته می‌شود. اوجومحبوب گفت: البته در این شعر دقت داشته باشید که عاطفه کلامتر مرتبط است با تخیل که برانگیخته می‌شود. صدری افشار گفت: همینطور است.